

نکاتی درباره جنبش زنان ایران!

روناک آشناگر

ستم، تبعیض و نابرابری علیه زنان در جامعه سرمایه‌داری ایران ادامه دارد. مبارزات زنان ایران نیز همانند سایر مبارزات اجتماعی دیگر در ایران، از دهه‌های آخر قرن نوزدهم به اشکال گوناگون علیه این بی‌حقوقی جریان داشته است. این حرکت‌ها و مبارزات به شکل اعتراض بر علیه خشونت، علیه حجاب اجباری و علیه نابرابریهای سیاسی، اجتماعی و سنتهای عقب‌مانده خود را نشان داده است. رژیم‌های حاکم در ایران در هر دوره‌ای برای اینکه زنان مبارز را از صحنه‌های مبارزاتی و جامعه دور نگه دارد و آنان را بیشتر به کنج خانه‌ها بکشاند، از طرفی به ترفندها و فریبکاری‌های جدیدی متوسل شده‌اند و از طرف دیگر مستقیماً به سرکوب حق‌طلبی و مبارزات زنان پرداخته‌اند و در مقابل مقاومت و اعتراض توده‌ای از جانب زنان معترض همواره در جریان بوده است.

اما با همه اینها این مبارزات بدلیل پراکنده بودن و فقدان رهبری پیشرو و انقلابی نتوانسته است دست‌آوردهای خود را تثبیت کند و برای زنان ایرانی شرایط غیر قابل‌تحملی را فراهم آورده است. فقدان تشکل و فقدان رهبری، هم‌مجال سرکوب این مبارزات را برای مردسالاران و دولتها فراهم آورده است و هم اهداف آنرا تنزل داده است.

این کمبود اساسی در ایام انقلاب سال ۱۳۵۷ و در ادامه، در دوران حکومت جمهوری اسلامی، موجب شد که خواسته‌های زنان ایران هیچگاه به صورت منسجم و سازمان‌یافته در برابر جامعه و رژیم‌های حاکم مطرح نشود. تا قبل از سقوط رژیم شاه خواست‌های آزادیخواهانه زنان در متن مبارزات وسیع توده‌ای بر علیه رژیم شاه، تحت‌الشعاع مبارزات همگانی قرار گرفت و حقوق آنان بتدریج به بوته فراموشی سپرده شد. زنان اگر چه رکن اصلی مبارزات اجتماعی بوده و دوش بدوش مردان در تحولات سیاسی نقش داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند حرکت مستقل مبارزاتی خود را برای کسب برابری سازمان دهند. کم‌توجهی سازمانهای چپ و کمونیست در ایران به ضرورت برپایی جنبش مستقل زنان خود یکی از دلایل ناکامی مبارزات زنان در ایران بوده است.

اگر جنبش زنان نتواند رهبری واقعی و تاریخی خویش را بیابد، پتانسیل مبارزاتی عظیم آن نه تنها از میان خواهد رفت، بلکه با کسب امتیازاتی سطحی و مختصر عملاً به نیروی ذخیره و نردبان ترقی بورژوازی تبدیل خواهد شد. جنبش زنان می‌تواند و بایستی به جزئی از مبارزه طبقه کارگر برای رهایی از نظام سرمایه‌داری تبدیل شود. اما بدست آوردن این موقعیت بدواً در گرو ابراز وجود متشکل و مستقل توده‌ای و تامین رهبری سوسیالیستی خود مبارزات زنان است.

امروز اعتراضات زنان در اشکال مختلف بخش مهمی از سیمای سیاسی ایران را تشکیل می‌دهد. اصلاح‌طلبان اسلامی برای به زیر نفوذ کشیدن آن با تمام توان می‌کوشند. در مقابل این وضعیت، مبارزات زنان در صفی نامنسجم و نامتشکل و بدون رهبر است. امری که باید زنگ خطری باشد برای مبارزات انقلابی زنان و همچنین نیروهای چپ و کمونیستی که در راه آزادی زنان مبارزه می‌کنند.

اصلاح‌طلبان اسلامی با ریاکاری تمام در بوق و کرناهای تبلیغاتی خود دمیده و از آزادی زنان سخن می‌گویند، اما هرگز آماده نیستند ایدئولوژی و سیاست‌های اسلامی که یکی از ارکان اصلی تحمیل موقعیت غیر انسانی کنونی به زنان است را بزیر سؤال ببرند. آنها هرگز حاضر نیستند در مورد عمق این ستمکشی سخنی بگویند و تنها به وعده و وعیدهای بدون پایه می‌پردازند. و متأسفانه بدلالی که به آن اشاره شد چنانچه کمونیستها و نیروهای رادیکال کارگری در حاشیه این مبارزه باقی بمانند و کار آگاهانه و نقشه‌مندی در زمینه برپایی جنبش مستقل زنان صورت نگیرد، می‌توانند این اعتراض برابری طلبانه را به خدمت تامین اهداف ارتجاعی خود در آورند. همچنانکه دیدیم در هر دو دوره انتخابات ریاست جمهوری خاتمی زنان بزرگترین نیروی رای دهنده بودند به پای صندوق‌ها رفتند و به نفع بورژوازی رای دادند، در حالیکه همانگونه که دیدیم وضعیت نه تنها به نفع زنان هیچ تغییری نکرد، بلکه بر اساس آمارها، وضعیت فلاکت‌بار زنان مرتباً تشدید می‌یابد. فحشا زیاد می‌شود، خودکشی به علت عدم آزادی در انتخاب زوج و عدم آزادی در زندگی روزمره زنان همچنان به شدت قبل ادامه دارد، هنوز خشونت علیه زنان از طرف دولت و در جامعه به قوت خود باقی است، هنوز حکم طلاق در دست مرد و حاکم شرع است، هنوز انتخاب رنگ لباس امری خصوصی به حساب نمی‌آید، هنوز شلاق زدن و اعدام در ملاعام در این حکومت ضد زن و آزادی امری عادی و روزمره است. هر چند در این اواخر به علت فشار مردم آزاده سنگسار به طور موقت قطع شده است، ولی صدها زن آزاده به دست این جلادان سنگسار شده‌اند و هنوز این جنایت از جانب رژیم اسلامی ادامه داشته و زنان از کمترین حقوق انسانی محروم هستند و بویژه با توجه به موقعیت آنها در قانون کار جدید، اولین قربانیان و سنگسار شدگان این قانون در بعد اجتماعی هستند. هنوز زیر سایه و به پشتیبانی چنین حکومتی، قتل‌های ناموسی نه تنها در ایران بلکه بوسیله عواملان این فرهنگ ارتجاعی در کشورهای به اصلاح مدرن اروپائی نیز صورت می‌گیرد.

بزرگترین و نزدیکترین قربانیان سرکوبگری‌های رژیم در ایران قبل از همه زنان کارگر و زحمتکش می‌باشند، زنان در ایران و کشورهای امثال ایران در وضعیت بسیار فلاکت‌باری زندگی می‌کنند، در این حکومت حقوق زنان بیش از همه مورد تجاوز و حمله قرار می‌گیرد، و دیدیم که اولین مشاخره و رودروی این رژیم با مردم از طریق مبارزه با زنان آغاز شد. این جنبش‌ها در اثر فشار و

وحشیگری نهادهای دولتی و بخشا هم از طریق جامعه که بر زنان تحمیل می شود شکل گرفته است و مبارزه‌ائی آگاهانه علیه استبداد و زورگوئی می باشد. جنبش زنان تنها امر زنان که با یک جریان سیاسی فعالیت دارند نیست بلکه امر تمام زنانی است که تحمل این حکومت ضد زن برایشان سخت است و به انواع مختلف بر علیه آن مبارزه می کنند، سطح آگاهی زنان روز به روز بالا می رود، در حال حاضر زنان نیروی عظیم و معترض به این نظام زن ستیز می باشند و حکومت هم در ادامه نمی تواند به این مبارزات و نیروی عظیم بی توجه باشد، چون بر این واقف است برای اداره امور جامعه بدون این نیروی عظیم قادر به تصمیم گیری جدی نیست به همین دلیل دم از اصلاحات می زند به زنان وعده و وعیدهای فراوان می دهد هر چند همه اینها غیر از فریبکاری چیزی دیگری نیست ولی باز فردا یقه خودش را می گیرد و نمی تواند به این مسایل بی توجه باشد و به این آسانی از این مسئله بگذرد.

جنبش زنان امروز بیش از هر زمانی بایستی صف خود را از جناح‌های مختلف جنبش لیبرالی اصلاح طلبی چه در حکومت و چه در اپوزیسیون جدا کرده و با مبارزات و جنبش کارگران و توده‌های محروم جامعه پیوند گسست ناپذیر ایجاد نماید. و بدین شکل همراه جنبش کارگری و اعتراض توده‌ای برای برچیدن نظامی که سرچشمه نابرابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و از جمله نابرابری زنان هست تلاش نماید.

برگرفته از جهان امروز شماره ۹۹